

## ویژگی‌های تصوف دوره

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در این دوره تحولات مهمی در تصوف رخ داد و آن را به شکل مسلک خاصی درآورد.

### -تشکیل زبان عرفانی

در این دوره، تعبیر و اصطلاحات عرفانی به آثار صوفیان راه یافت، زبان عرفانی به تدریج شکل گرفت و بحث در باب عشق حق گسترش بسیار یافت.

### سامان یافتن خانقاه

همچنین نظام خانقاهی به تدریج سامان پذیرفت و مقدمه شکل‌گیری سلسله‌های بزرگ صوفیه در دوره‌های بعد را فراهم آورد.

### تشکیل طریقه‌های اولیه

هجویری به طریقه‌های ده گانه اولیه ای اشاره می‌کند که در این دوره شکل گرفتند. این طریقه‌ها که به یقین فاقد ساختار خانقاهی، و شیوه سلوکی و آیینی طریقه‌های بعدی بودند، این‌هاست: محاسبیه، قصاریه، طیفوریه یا بسطامیه، جنیدیه، نوریه، سهلیه، حکیمیه، خرزیه، خفیفیه و سیاریه. [رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، ۱۳۷۴ ش.].؛ فانی نیاز احمد. ریاض العرفان بیان چهارده خانواده طریقت به صفحه (۱۱۷) در همین کتاب ببینید.

### -نگارش آثار عرفانی

علاوه بر آن، به ویژه در سده ۴/ق ۱۰م آثار مهم عرفانی پدید آمد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از اللمع فی التصوف، تألیف ابونصر سراج طوسی (د ۳۷۸ق)؛ التعرف لمذهب اهل التصوف، از ابوبکر کلابادی (وفات ۳۷۸ق)؛ و قوت القلوب فی معامله المحبوب، از ابوطالب مکی (وفات ۳۸۰ق).

ابونصر سراج به سبب نزدیکی با صوفیان نام دار، دریافتی نسبتاً کامل و کافی از زندگانی و گفتار و رفتار بزرگان تصوف داشت و کوشید تا هم چون کلابادی ضمن بیان حقیقت تصوف، طریق صوفیان را از صوفی نمایان باز شناساند و طریقت را در طول شریعت و ادامه آن معرفی کند.

مکی نیز بر آن بود تا با نوشتن این کتاب در ضمن نگاهی صوفیانه به شعائر و عبادات اسلامی، به بیان اصطلاحات، معارف و حکمت‌های عارفان پیش از خود بپردازد.

---

<sup>۱</sup> نسبت ابوطالب در تصوف به دو واسطه از طریق ابوالحسن احمد و پدر او ابو عبدالله محمد بن سالم به سهل تستری (د ۲۸۳ق/ ۸۹۶م) می‌رسید. [ابوطالب مکی، محمد بن علی، قوت القلوب، قاهره، ۱۳۸۱ ق/ ۱۹۶۱ م.] وی در مسائل علمی و کلامی خود را پیرو حسن بصری دانسته، درباره او گوید: «و هو امامنا فی هذا العلم.» [ابوطالب مکی، محمد بن علی، قوت القلوب، ج ۱، ص ۲۳۲] محبوت القلوب فی معامله المحبوب مهم‌ترین اثری است که از ابوطالب بر جای مانده و از آغاز همواره از شهرت و

در این آثار، از موضوعات مهم تصوف، از جمله توحید، معرفت و همچنین مقامات و احوال نیز سخن به میان آمده است.

در این سده همچنین نخستین کتاب در باب عشق عرفانی با عنوان عطف الالف المألوف علی اللام المعطوف، نیز به قلم ابوالحسن دیلمی به عربی نوشته شد.

### ظهور ملامتیه

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم این دوره، ظهور طریقت ملامتیه بود.

اهل ملامت، گروهی بودند که برای گریز از عجب، شهرت و مقبولیت مردم به این شیوه روی آوردند.

به گفته مؤلف عوارف المعارف، ملامتیان گروهی از صوفیه اند که در ظاهر چنان زندگی می‌کنند که مورد ملامت اهل ظاهر قرار گیرند، اما در باطن حال‌های عزیز و غریبی دارند و طالب اخلاص‌اند، چنان که هیچ آفریده‌ای بر اعمال و احوال ایشان وقوف ندارد. [رشیدالدین فضل‌الله، مکاتبات رشیدی، به کوشش محمد شفیع، لاهور، ۱۳۶۴ق.؛ ریاحی، محمدامین، مقدمه بر مرصاد العباد.؛ ریاض، محمد، احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی، اسلام‌آباد، ۱۳۷۰ش.؛ ریجون، لوید، عزیز نسفی، ترجمه مجالدین کیوانی، تهران، ۱۳۷۸ش.؛ سایکس، پرسی، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران، ۱۳۶۳ش.]

یکی از معروف‌ترین صوفیان اهل ملامت، ابوحنیف حداد نیشابوری (د ۲۶۴ق) بود.

عمرو بن سلم نیشابوری یا به صورتی دیگر ابوحنیف عمرو بن سلمه حداد نیشابوری، محدث، صوفی و عارف طریقت ملامتیه در سده سوم هجری بود. زادگاه او قریه کوردآباد یا کورآباد بر دروازه نیشابور به سوی بخارا بود.

معمولاً او را در شمار نخستین صوفیان ملامتیه قرار می‌دهند و برخی از گفته‌هایی که از او نقل شده و نیز حکایاتی که به او نسبت داده‌اند از گرایش او به این طریقه، حکایت دارد. وی عامی و ساده بود و شغل او آهنگری (حداد) بود و درباره تغییر احوال مطالبی نقل کرده‌اند که با پیشه او ارتباط داشت. او تصوف را در نیشابور با نظم و نمایان ساخت؛ در واقع تاریخ تصوف در نیشابور با شروع فعالیت خانقاه وی شروع می‌شود. حداد معاصر جنید بغدادی بود و می‌گویند «گاه به حالتی در می‌آمد که کسی توان نگاه کردن به او را نداشت». وفات مورد اختلاف است؛ در سال‌های ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶ و ۲۷۰ هجری قمری

---

اعتباری خاص برخوردار بوده است. عین القضاة همدانی گوید که ابوطالب را در این علوم، کلامی است که پیش از آن کسی را نبوده [عین القضاة همدانی، رساله شکوی الغریب، ص ۲۶].

نوشته‌اند. او بیشتر با نام ابو حفص حدّاد شناخته شده‌است؛ اما چون احتمال اشتباه گرفتن او با ابو حفص حداد دیگری کمتر شود، در دانشنامه‌ها به صورت عمرو بن سلم نوشته‌اند.

او به شدت از شهرت به زهد و ورع می‌گریخت، تا آن‌جا که گفته‌اند از پوشیدن لباس پشمین در ملاً عام پرهیز می‌کرد. [شعرانی، عبدالوهاب، الیواقیت و الجواهر، به کوشش عباس بن عبدالسلام، قاهره، ۱۳۵۱ق.؛ شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، ۱۳۶۵ش.]

از دیگر ملامتیان **حمدون قصار** (وفات ۲۷۰ق)

حمدون قصار رحمة‌الله علیه از کبار مشایخ بود و موصوف بود بورع و تقوی و در فقه و علم حدیث درجه عالی داشت و در عیوب نفس دیدن صاحب نظری عجب بود و مجاهده و معامله بغایت داشت و کلامی در دل‌ها مؤثر و عالی و مذهب ثوری داشت و مرید بوتراب بود و پیر عبدالله مبارک بود و بلامت خلق مبتلا بود و مذهب ملامتیان در نیشابور از او منتشر شد؛ و در طریقت مجتهد و صاحب مذهب است و جمعی از این طایفه بدو تولی کنند و ایشان را قصاریان گویند و در تقوی چنان بود که شبی بر بالین دوستی بود در حالت نزع چون آن دوست وفات کرد چراغ بنشانند و گفت: این ساعت این چرخ وارث راست ما را روا نباشد سوختن آن. که او را نیشابوری و از «سادات این طریقت» خوانده‌اند و گفته‌اند که طریق ملامت به دست او در نیشابور رواج یافت

نقلست که چون کار او عالی شد و کلمات او منتشر شد ایمه و اکابر نیشابور بیامدند و وی را گفتند که ترا سخن باید گفت: که سخن تو فایده دلها بود گفت: مرا سخن گفتن روا نیست گفتند چرا گفت: از آنکه دل من هنوز در دنیا و جاه بسته است سخن من فایده ندهد و در دلها اثر نکند و سختی که در دلها مؤثر نبود گفتن آن بر علم استهزاء کردن بود و بر شریعت استخفاف کردن بود و سخن گفتن آنکس را مسلم بود که به خاموشی او دین باطل شود و چون بگوید خلل برخیزد. [تذکرة الاولیا، شیخ عطار]

او در تعلیمات خود مطالبی را ذکر کرده که خیلی آموزنده است و بصورت کل قضاوت در مورد اشخاص و چیزهایی که بین خلق نمایان می‌گردد را سخت منع فرموده و در اینجا دوسه سخن از وی را از قول تذکرة الاولیا می‌آوریم:

و گفت: فاش مگردان بر هیچ کس آنچه واجب است که از تو نیز پنهان بود و گفت: هر چه خواهی که پوشیده بود بر کس آشکارا مکن.

و گفت: در هر که خصلتی بینی از خیر ازو جدائی مجوی که زود بود که از برکات او خیری بتو رسد.

و گفت: من شما را بدو چیز وصیت می‌کنم صحبت علما و احتمال کردن از جهال.

و گفت: صحبت با صوفیان کنید که زشتی‌ها را به نزدیک ایشان عذرها بود و نیکی را بس خطری نباشد تا ترا بدان بزرگ دارند تا تو بدان در غلط افتی.

و گفت: من نیکخوئی را ندانم مگر در سخاوت و بدخوئی را نشناسم الا در بخل.

برخی از محققان دوره ظهور ملامتیه را اواخر سده ۲ق/ ۸م و اوایل سده ۳ق دانسته‌اند، و ابراهیم ادهم (وفات ۱۶۱ق)، حاتم اصم (وفات ۲۳۷ق)، احمد خضرویه (وفات ۲۴۰ق) و ابوتراب نخشبی (وفات ۲۴۵ق) را از جمله ملامتیان به شمار آورده‌اند.

شیخ احمد خضرویه بلخی:

احمد خضرویه بلخی ، رحمة الله علیه ، از معتبران مشایخ خراسان بود و از کاملان طریقت بود و از مشهوران فتوت بود و از سلطانان ولایت و از مقبولان جمله فرقت بود و در ریاضت مشهور بود و در کلمات عالی مذکور بود و صاحب تصنیف بود و هزار مرید داشت. [تذکره الاولیا]

و نقل است: چون او را وفات نزدیک آمد ، هفتصد دینار وام داشت . همه به مساکین و به مسافران داده بود . در نزع افتاد . غریمانش به یکبار بر بالین او آمدند . احمد در آن حال در مناجات آمد . گفت : الهی مرا می بری و گرو ایشان جای من است ، و من در گروم به نزدیک ایشان . چون وثیقت ایشان می ستانی کسی را برگمار تا به حق ایشان قیام نماید ، آنگاه جان من بستان . در این سخن بود که کسی در بکوفت و گفت : غریمان شیخ بیرون آیند . همه بیرون آمدند و زر خویش تمام بگرفتند . چون وام گزارده شد جان از احمد جدا شد ، رحمة الله علیه .

ادامه داستان شیخ احمد خضرویه در مثنوی معنوی اثر مولانا جلال الدین محمد بلخی:

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| بود شیخی دایما او وامدار      | از جوانمردی که بود آن نامدار  |
| ده هزاران وام کردی از مهان    | خرج کردی بر فقیران جهان       |
| هم به وام او خانقاهی ساخته    | جان و مال و خانقه در باخته    |
| وام او را حق زهرجا می گزارد   | کرد حق بهرخلیل از ریگ آرد     |
| گفت پیغامبر که در بازارها     | دو فرشته می کنند ایدر دعا     |
| کای خدا تو منفقان را ده خلف   | ای خدا تو ممسکان را ده تلف    |
| خاصه آن منفق که جان انفاق کرد | حلق خود قربانی خلاق کرد       |
| حلق پیش آورد اسمعیل وار       | کارد بر حلقش نیارد کرد کار    |
| پس شهیدان زنده زین رویندوخوش  | تو بدان قالب بمنگرگبروش       |
| چون خلف دادستشان جان بقا      | جان ایمن از غم و رنج و شقا    |
| شیخ وامی سالها این کار کرد    | می ستند می داد همچون پای مرد  |
| تخمها می کاشت تا روز اجل      | تا بود روز اجل میر اجل        |
| چونک عمر شیخ در آخر رسید      | در وجود خود نشان مرگ دید      |
| وام داران گرد او بنشسته جمع   | شیخ بر خود خوشگدازان همچو شمع |

وامداران گشته نومید و ترش  
شیخ گفت این بدگمانان را نگر  
کودکی حلوا زیبرون بانگ زد  
شیخ اشارت کرد خادم را به سر  
تاغریمان چونک آن حلوا خورند  
در زمان خادم برون آمد به در  
گفت او را کوترو حلوا به چند  
گفت نه از صوفیان افزون مجو  
او طبق بنهاد اندر پیش شیخ  
کرد اشارت با غریمان کین نوال  
چون طبق خالی شد آن کودک سئد  
شیخ گفتا از کجا آرم درم  
کودک از غم زد طبق را برزمین  
می‌گریست از غبن کودکهای های  
کاشکی من گرد گلخن گشتمی  
صوفیان طبل‌خوار لقمه‌جو  
از غریو کودک آنجا خیر و شر  
پیش شیخ آمد که ای شیخ درشت  
گر روم من پیش او دست تهی  
وان غریمان هم به انکار و جحود  
مال ما خوردی مظالم می‌بری  
تا نماز دیگر آن کودک گریست  
شیخ فارغ از جفا و از خلاف  
با ازل خوش با اجل خوش شادکام  
آنک جان در روی او خندد چو قند

درد دلها یار شد با درد شش  
نیست حق را چار صد دینار زر  
لاف حلوا بر امید دانگ زد  
که برو آن جمله حلوا را بخر  
یک زمانی تلخ در من ننگرند  
تا خرد او جمله حلوا را به زر  
گفت کودک نیم دینار و اند  
نیم دینارت دهم دیگر مگو  
تو ببین اسرار سر اندیش شیخ  
نک تبرک خوش خورید این را حلال  
گفت دینارم بده ای با خرد  
وام دارم میتروم سوی عدم  
ناله و گریه بر آورد و حنین  
کای مرا بشکسته بودی هر دو پای  
بر در این خانقه نگزشتی  
سگ‌دلان و همچو گربه روی‌شو  
گرد آمد گشت بر کودک حشر  
تو یقین دان که مرا استاد کشت  
او مرا بکشد اجازت می‌دهی  
روبه شیخ آورده کین باری چه بود  
از چه بود این ظلم دیگر بر سری  
شیخ دیده بست و دروی ننگریست  
در کشیده روی چون مه در لحاف  
فارغ از تشنیه و گفت خاص و عام  
از ترش‌رویی خلقتش چه گزند

کی خورد غم از فلک وز خشم او  
از سگان و وعوع ایشان چه باک  
مه وظیفه خود به رخ می‌گسترد  
آب نـگـذارد صفا بهر خسی  
آب صافی می‌رود بی اضطراب  
ژاژ می‌خاید ز کینه بولهب  
وان جهود از خشم سبالت می‌کند  
خاصه ماهی کو بود خاص اله  
در سماع از بانگ چغزان بی خبر  
همت شیخ آن سخا را کرد بند  
قوت پیران ازین بیش است نیز  
یک طبق بر کف ز پیش حاتمی  
هدیه بفرستاد کز وی بد خبیر  
نیم دینار دگر اندر ورق  
وان طبق بنهاد پیش شیخ فرد  
خلق دیدند آن کرامت را ازو  
کای سرشیخان وشاهان این چه بود  
ای خداوند خداوندان راز  
بس پراکنده که رفت از ما سخن  
لاجرم قنـدیلها را بشکنیم  
هرزه گویان از قیاس خود جواب  
گشت از انکار خضری زردرو  
نور چشمش آسمان را می‌شکافت  
از حماقت چشم موش آسیا  
من بحل کردم شما را آن حلال

آنک جان بوسه دهد بر چشم او  
در شب مهتاب مه را بر سماک  
سگ وظیفه خود بجا می‌آورد  
کارک خود می‌گزارد هر کسی  
خس خسانه می‌رود بر روی آب  
مصطفی مه می‌شکافت نیم‌شب  
آن مسیحا مرده زنده می‌کند  
بانگ سگ هرگز رسد درگوش ماه  
می خورد شه بر لب جو تا سحر  
هم شدی توزیع کودک دانگ چند  
تا کسی ندهد به کودک هیچ چیز  
شد نماز دیگر آمد خادمی  
صاحب مالی و حالی پیش پیر  
چارصد دینار بر گوشه طبق  
خادم آمد شیخ را اکرام کرد  
چون طبق را از غطا وا کرد رو  
آه و افغان از همه برخاست زود  
این چه سرست این چه سلطانیست باز  
ما ندانستیم ما را عفو کن  
ما که کورانه عصاها می‌زنیم  
ما چو کران ناشنیده یک خطاب  
ما ز موسی پند نـگـرفتیم کو  
با چنان چشمی که بالا می‌شتافت  
کرده با چشمت تعصب موسیا  
شیخ فرمود آن همه گفتار و قال

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| سیر این آن بود کز حق خواستم | لاجرم بنمود راه راستم       |
| گفت آن دینار اگر چه اندکست  | لیک موقوف غریو کودکست       |
| تا نگرید کودک حلوا فروش     | بحر رحمت در نمی آید به جوش  |
| ای برادر طفل، طفل چشم تست   | کام خود موقوف زاری دان درست |
| گر همی خواهی که آن خلعت رسد | پس بگریان طفل دیده بر جسد   |

[مثنوی معنوی مولانا جلال الدین بلخی دفتر دوم بیت یکم الی شصت نهم]

و اما در مورد مشرب ملامتیان چنان که گولپینارلی اظهار داشته است، این طریقت پس از این زمان، و بیش تر به کوشش مریدان ابو حفص حداد، از جمله ابو عثمان حیری (د ۲۹۰ ق) نشر و گسترش یافت. عبدالرزاق کاشی، اصطلاحات الصوفیة، به کوشش عبدالعال شاهین، قاهره، ۱۴۱۳ ق]

در سده ۴ ق، ابو عبدالرحمان سلمی (وفات ۴۱۲ ق) رساله‌ای مستقل با عنوان الملامتیه و الصوفیه و اهل الفتوة را در معرفی ملامتیان و مقایسه آنان با صوفیان و فقیهان نوشت و ابوسعید خرگوشی (د ۴۰۶ یا ۴۰۷ ق) یکی از باب‌های کتاب تهذیب الاسرار فی الاصول التصوف خود را با عنوان «باب فی ذکر الملامتیه...» به ملامتیان اختصاص داد [علاءالدوله سمنانی، چهل مجلس، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۶ ش].

### عقلا مجانین

عقلای مجانین افرادی بودند که با وجود دیوانگی ظاهری، دیدگاه‌هایی حکیمانه داشتند که آن را با کلامی آمیخته با شوخی و طنز، رواج می‌دادند.

عقلاء مجانین عده‌ای از هوشیاران و برجستگان تاریخ تصوف و زهد بوده که در عین هوشیاری خود را به دیوانگی می‌زده‌اند و این نوع احوال و رفتار ایشان سبب می‌شده تا مردم آنها را مجنون و دیوانه پندارند. در لابلای متون ادبی و عرفانی قصه این فرزندان دیوانه را می‌توان مشاهده کرد. در تاریخ تمدن اسلامی نیز کتابهای زیادی در این باب نوشته شده است، اما کتابی که به صورت مستقل و با این عنوان نوشته شده باشد ظاهراً همین کتاب «عقلاء المجانین» است که در قرن چهارم هجری قمری توسط ابوالقاسم حسن بن محمد بن حبیب نیشابوری تدوین یافته و خوشبختانه به دور از گزند حوادث و تاراج زمانه به دست ما رسیده است. اهمیت این کتاب بر محققان و اهل فن پوشیده نیست، اما تدوین آن به زبان عربی سبب شده این اثر ارزشمند در میان عموم دانش‌آموختگان همچنان ناشناخته بماند. از این روی نویسندگان این سطور بر آن شد که از طریق ترجمه و تشریح این کتاب به زبان فارسی آن را از مهجوریت رهایی بخشند و منبع معتابهی را در اختیار دانشجویان و پژوهشگران قرار بدهد. در ترجمه این کتاب سعی بر آن بوده که عبارتی بدون ترجمه رها نشود و از ترجمه مفهومی نیز خوداری شود و در عین حال صرف ترجمه تحت اللفظی محسوب نگردد. کتاب قریب به دو هزار بیت عربی دارد که به طور کامل اعراب گذاری گردیده و همراه با ترجمه صورت عربی آنها نیز ذکر شده است. برای تعدیل حجم پژوهش

و تقلیل ملالت خوانندگان از ذکر همه سلسله اسناد صرف نظر شد و تنها به ذکر راوی اصلی بسنده گردید. [عقلای مجانین، ترجمه، ابوالقاسم حبیب نیشابوری، عرفان و تصوف]

از دیگر ویژگی‌های تصوف در این عصر، ظهور گروهی از عارفان به نام «عقلاء مجانین» و نگارش آثاری با همین عنوان بوده است.

مبحث مجانین به‌طور عام، خاص فرهنگ اسلامی نیست و گاه در برخی از فرهنگ‌ها، از جمله ادبیات هندویی نیز اشاراتی به داستان بله‌اء و حمقاء دیده می‌شود.

اما تفاوت میان حکایات این‌گونه شخصیت‌ها با عقلاء مجانین در فرهنگ اسلامی، تفاوت محتوا و نتیجه است، زیرا عقل و جنون در آثار عرفان اسلامی، مفهومی خاص و معنایی فراتر از معنی و مفهومی که امروزه به ذهن متبادر می‌شود، داشته، و جنون عقلاء مجانین با نوعی عقل همراه بوده است.

به گفته ابن عربی، این دیوانگان شیفتگان دل‌باخته اند که حق ناگهان بر دل‌هاشان تجلی کرده، و بر اثر آن تجلی، عقل‌هاشان زایل شده است. عقل‌های آنان نزد حق محبوس است، و اینان از شهود حق متنعم، در حضرت او معتکف، و در جمال او منزله‌اند.

آنان عاقلان بی‌عقل‌اند، و در ظاهر به دیوانگان، یعنی کسانی که از تدبیر عقل‌هاشان عاجزند، شهرت دارند و به همین سبب «عقلاء مجانین» خوانده شده‌اند. [علاءالدوله سمنانی، العروة لاهل الخلوۃ و الجلوۃ، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۲ ش.]

تاریخ دقیق پیدایش ترکیب عقلاء مجانین در فرهنگ اسلامی دانسته نیست، اما می‌دانیم که پیشینه کاربرد این ترکیب به حدود سده ۳ ق می‌رسد.

ابوبشر دولابی (وفات ۳۱۰ ق) کتابی با عنوان عقلاء مجانین داشته است [علاءالدوله سمنانی، مکتوبات، مصنفات فارسی، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۹ ش.] و کسانی چون جاحظ (د ۲۵۵ ق)، ابن ابی‌الدنیا، احمد بن لقمان و ابوعلی سهل بن علی بغدادی نیز در آثار خود به این موضوع اشاره کرده‌اند. [غنیمی تفتازانی، ابوالوفاء، الطریقه الاکبریة، الکتاب التذکری (هم). ؛ فروزانفر، بدیع‌الزمان، رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد، تهران، ۱۳۸۲ ش ؛ فروزانفر، بدیع‌الزمان، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری، تهران، ۱۳۷۴ ش.]

اما مهم‌ترین و مشهورترین اثر در این باره، کتاب عقلاء المجانین ابوالقاسم نیشابوری (وفات ۴۰۶ ق) است و پس از او، بسیاری از بزرگان علم و عرفان، از جمله ابن جوزی، عطار، ابن عربی و ابن خلدون، به این موضوع پرداختند. [مناقب، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۴۷ ش.]

### نویسنده گان آثار عرفانی

این دوره را می‌توان اوج شکوفایی تصوف دانست که در آن عارفان بزرگی ظهور کردند، آثار عرفانی بسیاری نوشته شد و تصوف گسترشی بیش از پیش یافت.



## سلمی

ابوعبدالرحمان سلمی، از پرکارترین نویسندگان صوفی این دوره، آثار متعددی به زبان عربی نگاشت.

### طبقات الصوفیة،

که کهن‌ترین و مفصل‌ترین تذکره عرفانی به عربی است و خواجه عبدالله انصاری (وفات ۴۸۱ق) بعدها این اثر را با همین عنوان به لهجه فارسی هراتی املا کرد.

### نفحات الانس :

**جامی** (وفات ۸۹۸ ق) نیز در تألیف نفحات الانس از آن بهره گرفت [مناوی، محمد عبدالرئوف، الکواکب الدریة، به کوشش محمد ادیب جادر، بیروت، ۱۹۹۹م.؛ نجم‌الدین رازی، مرصاد العباد، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، ۱۳۶۵ش].

**حقائق التفسیر:** که تفسیری عرفانی و دربر دارنده مجموعه‌ای از تفاسیر پیش از او است و از این نظر دارای اهمیت بسیار است، از جمله این تفاسیر است: تفسیر منسوب به امام جعفر صادق (ع)، که به گفته پل نویا، یکی از کهن‌ترین شواهد قرائت استنباطی یا قرائت مبتنی بر تجربه درونی و معنوی قرآن است [

### نسفی، عزیزالدین:

[کشف الحقایق، به کوشش احمد مهدوی دامغانی، تهران، ۱۳۴۴ش].

### تفسیر ابن عطاء آدمی :

(وفات ۳۰۹ق)، که مفصل‌ترین تفاسیر این مجموعه است؛ **تفسیر ابوالحسین نوری**، که مختصرترین آن‌هاست؛ و **تفسیر حسین بن منصور حلاج**.

از سلمی همچنین رساله‌های متعددی درباره احوال و مقامات، آداب و رسوم، اخلاق و حقایق، تاریخ صوفیه، فتوت و ملامت و ملامتیه باقی‌مانده است. [نصر، سیدحسین، سه حکیم مسلمان، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۵۴ش].

### ابو نعیم اصفهانی

در این سده ابونعیم اصفهانی (وفات ۴۳۰ق) نیز دائرة المعارف بزرگی، با عنوان **حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء** به عربی، در شرح احوال و افکار زهاد و صوفیان تا زمان خویش نوشت.

### مستملی بخارایی

**شرح التعرف لمذهب التصوف**، از ابوابراهیم اسماعیل بن محمد مستملی بخاری (وفات ۴۳۴ق) نیز از آثار عرفانی نسبتاً مفصل این دوره، اولین اثر عرفانی به فارسی، و نخستین و مهم‌ترین شرح بر کتاب **التعرف لمذهب اهل التصوف** است. [نظامی، خلیق احمد، تاریخ مشایخ چشت، کراچی، ۱۹۷۵م.؛ نفیسی، سعید، سرچشمه تصوف در ایران، تهران، ۱۳۷۷ش].

## ابوالقاسم قشیری

*رساله قشیریہ*، تألیف ابوالقاسم قشیری (وفات ۴۶۵ق)، از نویسندگان پرآوازه و پر تألیف صوفیہ، نیز از مهم‌ترین منابع تصوف به‌شمار می‌رود و می‌توان آن را ادامه کوشش‌های ابونصر سراج و ابوطالب مکی دانست.

قشیری در تدوین این اثر - که از مراجع مهم غزالی، و از منابع مورد استفاده او در تأملات معنوی و سلوک عرفانی‌اش بوده است - به دنبال دفاع از توحید صوفیانه، پیوند میان طریقت و شریعت، و نفی بدعت و فساد بوده است. [یافعی، عبدالله، *مرآة الجنان*، بیروت، ۱۳۹۰ق/۱۹۷۰م].

دیگر اثر مهم قشیری، *تفسیر عرفانی لطائف الاشارات* است.

نویسنده در این کتاب - که برخی آن را پس از تفسیر سهل بن عبدالله تستری و حقائق التفسیر سلمی کهن‌ترین تفسیر صوفیانه دانسته‌اند - به طریق اشاری قرآن را تفسیر کرده است.

او نیز مانند ابن عطاء آدمی بر آن باور است که فهم باطن قرآن، مخصوص برگزیدگان بارگاه الاهی است که باطن آن‌ها با انواع ریاضت‌ها و مجاهدت‌ها تصفیه شده، و با عنایت الاهی توانایی تأویل و فهم باطن و اشارات کتاب الاهی را یافته‌اند [یحیی، عثمان اسماعیل، مؤلفات ابن عربی، تاریخ‌ها و تصنیف‌ها، دارالصابونی/ دارالهدایة، ۱۴۱۳ق].

### علی بن عثمان بن علی جلابی هجویری غزنوی :

ملقب به داتا گنج بخش از عارفان سده پنجم هجری قمری است. او اهل غزنه در مشرق خراسان بود. در فراگیری برخی از علوم شاگرد ابوالعباس شقانی بوده است. ولی در طریقت پیرو ابوالفضل محمد بن حسن ختلی بوده است.

### آثار هجویری

آثار وی عبارت از: *دیوان شعر* - *فنا و بقا* - *اسراب الخرق والملونات* - *الرعایت به حقوق الله تعالی* - کتاب *البيان لاهل العيان* - *منهاج الدین* - *نحوالقلوب* - *ایمان* - *فرق فرق* - *کشف المحجوب* میباشد. که نظر به اهمیت این کتاب را مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

**کشف المحجوب** علی بن عثمان هجویری (وفات ۴۶۵ق)، گرچه از لحاظ تاریخی دومین اثر عرفانی - پس از شرح *التعرف* - به فارسی است، اما از نظر اهمیت موضوع و محتوا، و گستره و استقلال مطالب، سبک نگارش و نثر ادبی - چنان که داراشکوه نیز اشاره کرده است - مهم‌ترین و نخستین اثر عرفانی فارسی به‌شمار می‌رود.